

## یگانه متن فارسی از مؤیدالدین شیرازی اثبات اصالت متن و نکته‌هایی در تحلیل آن

سید محمد عمادی حائری\*

### چکیده

بنیاد تأویل ترجمه فارسی اساس التأویل قاضی نعمان مغربی (م ۳۶۳ ق) است به قلم داعی نامدار اسماعیلی مؤیدالدین شیرازی (ح ۳۸۷-۴۷۰ ق)، که یگانه متن فارسی باقی مانده از مؤیدالدین شیرازی به شمار می‌رود. از این اثر دو نسخه خطی متأخر باقی مانده که پیشتر نزد جماعت‌های اسماعیلی هند نگهداری می‌شده است. روزگار مؤید، فارسی بودن متن و انتساب آن به دانشمندی که همگی آثار شناخته شده او به زبان عربی است، انتساب این اثر به مؤید را با تردید مواجه می‌سازد؛ به ویژه آنکه انتساب آثار جعلی به نویسندگان مشهور در میان جماعت‌های اسماعیلی مشرق ایران بی‌سابقه نیست. اما نویسنده مقاله با تحلیل بخش‌هایی از متن اثر و تطبیق نشانه‌های فرهنگ اسماعیلی فاطمی عهد مؤید با متن آن، مقایسه با متون فارسی قرون چهارم و پنجم، و به ویژه مقارنه آن با آثار اسماعیلی ناصر خسرو (شاگرد ایرانی مؤیدالدین شیرازی)، دلایلی بر صحت انتساب این ترجمه فارسی به مؤید ارائه می‌کند. مقدمه مؤیدالدین شیرازی به فارسی و بخش آغازین ترجمه او، با تصحیح و مقابله دو نسخه موجود در مقاله پیش رو نقل شده است.

کلیدواژه: مؤیدالدین شیرازی، بنیاد تأویل، اساس التأویل، قاضی نعمان، ترجمه‌های فارسی اسماعیلیه، آثار منثور ناصر خسرو.

\* پژوهشگر متون و مصحح، عضو گروه متن‌شناسی مرکز پژوهشی میراث مکتوب

یک. اسماعیلیه (فرقه‌ای شیعی که اعتقادش از غلات سیاسی و عقیدتی قرن دوم سرچشمه می‌گیرد)، تا پیش از حمله مغول آثار فراوانی به زبان عربی و فارسی پدید آوردند، اما تاریخ پر فراز و نشیب این فرقه بسیاری از آن آثار را به بوتۀ فراموشی سپرد. هاله‌های رمز و رازی که پیرامون تاریخ و عقاید آنان وجود داشت، تنها در یک قرن اخیر کنار زده شد. بسیاری از متون اسماعیلی که اینک در دست ماست، در گذشته‌ای نه چندان دور از آثار مفقود به شمار می‌آمد، تا آنکه با جستجو در مجموعه‌های پراکنده اسماعیلی، این آثار کشف و منتشر شد. اینک نیز از برخی آثار کلاسیک اسماعیلی تنها نامی در دست داریم؛ با این همه هنوز می‌توان امیدوار بود که از گوشه و کنار کتابخانه‌های شخصی و مجموعه‌های خرد جمعیت‌های اسماعیلی آثار جدیدی پیدا شود و پرتوی تازه بر تاریخ و اندیشه‌های آنان بیفکند.

از جمله آثار کهن اسماعیلی که هنوز منتشر نشده، ترجمه فارسی *اساس التأویل* قاضی نعمان مغربی (م ۳۶۳ ق) (برای فهرستی از آثار قاضی نعمان، نک: دفتری ۲۰۰۴: ۱۴۲ - ۱۴۶؛ نیز: سزگین ۱۳۸۰: ۱/ ۸۳۸-۸۴۲) است به قلم داعی نامدار اسماعیلی *المؤید فی الدین شیرازی* (ح ۳۸۷-۴۷۰ ق) (دربارۀ احوال و افکار او، نک: کلم ۱۳۸۳؛ نیز: دفتری ۱۳۷۶: ۲۴۸-۲۴۶) با نام *بنیاد تأویل*. جز این متن، همگی آثاری که از مؤید در دست است و به چاپ رسیده، به زبان عربی است (برای فهرستی از آثار مؤید، نک: کلم ۱۳۸۳: ۱۴۳-۱۴۶؛ نیز: دفتری ۲۰۰۴: ۱۳۰-۱۳۱). این اثر، در کنار آثار پرشمار مؤید به عربی، تنها متن فارسی باقیمانده از اوست؛ بدین جهت نمونه‌ای یگانه از تصنیف و ترجمه مؤید به زبان مادری خود به دست می‌دهد. *بنیاد تأویل*، نه تنها یکی از کهن‌ترین متون فارسی ادبیات اسماعیلی است، بلکه از جمله متون قدیم فارسی پس از اسلام نیز به شمار می‌رود.

دو. از *بنیاد تأویل* تنها دو نسخه خطی متأخر شناسایی شده (نک: دفتری ۲۰۰۴: ۱۴۳) که پیشتر در مجموعه‌های اسماعیلیان هند نگهداری می‌شده است.<sup>۱</sup> از این دو نسخه تنها تصویر چند برگ از آغاز و انجام آنها در اختیار نگارنده است؛ و نوشته پیش رو حاصل مطالعه و بررسی همین چند برگ است.<sup>۲</sup>

یکی از آن دو نسخه (که ما از آن با نشان B یاد می‌کنیم) اینک به مؤسسه مطالعات اسماعیلی در لندن منتقل شده است، و تصویری از نسخه دیگر (که ما از آن با نشان A یاد می‌کنیم) در همان مؤسسه نگهداری می‌شود. نسخه A که اینک

متعلق به کتابخانه شخصی عباس همدانی است، به خط نسخ نوشته شده است و قدیم‌تر از نسخه بعدی می‌نماید، هرچند برگ پایانی نسخه که نونویس به نظر می‌رسد تاریخ اتمام کتابت نسخه را سال ۱۳۰۸ ق در ادیپور (از دهستانهای ایالت گجرات هند) گزارش می‌کند. نسخه B متعلق به مجموعه زاهدعلی (در مؤسسه مطالعات اسماعیلی در لندن) است که در سال ۱۳۰۰ ق نوشته شده است. مقایسه متن این دو دستنویس و دقت در برخی ویژگیهای رسم الخطی آنها، نشان‌دهنده این است که هر دو نسخه از روی نسخه واحدی نوشته شده‌اند. با این همه، متن B در مجموع صحیح‌تر و اصیل‌تر از متن A است.

در برگ نخست نسخه A این یادداشت دیده می‌شود:

کتاب بنیاد تأویل مترجم سیدنا و مولانا هبه‌الله المؤید فی الدین الشیرازی از کتاب اساس التأویل که او را سیدنا و مولانا القاضی النعمان بن محمد بزبان تازی فرموده‌اند. اعلی الله قدسهما و رزقنا شفاعتهما و انسهما.

در برگ نخست نسخه B نیز این یادداشت — به عربی شکسته‌بسته‌ای — دیده می‌شود:

هذا کتاب اساس التأویل المترجم بالفارسی ترجمها سیدنا المؤید الشیرازی - اعلی الله قدسه و رزقنا شفاعته و انسه - و هذا کتاب جلیل القدر و عظیم الخطر. قیل إن هذا الكتاب لما وصل إلى باب الابواب - حجة مولانا المستنصر بالله و بابه الاعظم - مولانا هبه‌الله المؤید فی الدین الشیرازی أعجبه غاية الاعجاب فجعل یمدح لهذا الكتاب فی أخیار تلامیذه و الاصحاب فاشتاقوا فی وصولهم إلیه و اطلعهم علیه و كانوا هم من اهل الفرس فترجم سیدنا لهم فی لسانهم و قراء علیهم قرائة جیدة، و ترجمته فی الفارسی فی خزانتنا الشریفة موجود و نعم ذلك الوجود.

و در حاشیه افزوده شده است:

وقال سیدنا المؤید - اعلی الله قدسه - فی فضیلة هذا الكتاب أن من کتبه أحق أن یکتبه نسخة بالتبر.<sup>۳</sup>

ظاهراً انتساب این متن فارسی به مؤید، مبتنی بر همین یادداشتهاست.

نگارنده پیش از رؤیت تصویر این چند برگ، و هنگامی که فقط نامی از بنیاد تأویل (به عنوان اثری فارسی از مؤیدالدین شیرازی) در نوشته‌های دفتری (دفتری ۱۳۷۶: ۷۰۰، پانوش ۱۷۹) و کلم (کلم ۱۳۸۳: ۱۴۶) دیده بود، در صحت انتساب این ترجمه به مؤید تردیدی جدی داشت. روزگار مؤید، فارسی بودن متن و انتساب آن به دانشمندی که همگی آثار شناخته‌شده او به زبان عربی بود، این تردید را موجه

می‌ساخت؛ به ویژه آنکه نسبت دادن آثار جعلی به نویسندگان بنام، در میان جماعت‌های اسماعیلی مشرق ایران (افغانستان، پاکستان، و هند) بی‌سابقه نبود. اما رؤیت همین چند برگ و مشاهده نشانه‌های فرهنگ اسماعیلی فاطمی در عهد مؤید و خلیفه فاطمی معاصر وی (المستنصر بالله) از سوئی، و همخوانی با متون فارسی اسماعیلی قرون چهارم و پنجم (به خصوص آثار ناصر خسرو) از دیگر سو، دلیل قانع‌کننده‌ای برای رد انتساب این ترجمه فارسی به مؤید باقی نگذاشت. متن این دو نسخه متأخر هرچند از اغلاط و نادرستیهای معمول در نسخه‌های آثار کلاسیک اسماعیلی عاری نیست، ولی می‌تواند اصالت و قدمت اثر را تأیید کند.

سه. مؤید بر ترجمه خود از *اساس التاویل* دیباچه‌ای به فارسی نوشته، که تنها نمونه‌ای است که از نثر تألیفی - تصنیفی او به فارسی در دست داریم؛<sup>۲</sup>

بسم الله الرحمن الرحيم

این کتابی (A: کتاب) است ترجمه کردش بنده خداوند زمان، فرمان‌گذار و سخن‌گوی اندر سرای خویش به دستوری بارخدای سخن‌گویان (B: بنده بارخدای خداوند زمان... به دستوری سخن‌گویان) و نشان و رهنمای سوی روح و ریحان و جنت و رضوان به فرمان خداوند خویش وان راه‌جویان، الامام المستنصر بالله امیرالمومنین - صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرين و آبائهم الاکرمين - . و از زبان تازی این کتاب را به پارسی زبان گذارش (چنین است در اصل) کرد تا مؤمنان حقومند (BA: حقوق‌مند. تصحیح قیاسی) را به علم حقیقت - که آبخورد ایشان است - اندر جزیره پارسی‌گویان بدان فایده باشد و هدایت افزایش، و ثمره درختی که خداوند حق امام عزیزکننده مر دین خدای را - که درود بر وی باد و بر پدران و فرزندان او تا به قیامت - اندر زمان خویش بفرمود بفرز آوردن این کتاب به راه‌جویان تا سوی جنت ایزد تعالی برسند [تباه نشود] و کسانی که راه اندریافتن زبان تازی بر ایشان گشاده نیست از آن بی‌نصیب نمانند. و مراد این بنده اندر این ترجمه جز بجا آوردن خدمت بندگی نیست. و هر (BA: مر. تصحیح قیاسی)<sup>۵</sup> صواب و صلاح که از این کتاب بدین عبارت بحاصل آید که این بنده مطیع کرد، همه به خداوند حق منسوبست و تقصیر و زلت را بازگشت به وضعیفی و بندگی ویست. و از خطا و نسیان عفوخواهنده است از ایزد تعالی به میانجی آفتاب عالم دین اندر روزگار خویش.

شاید مقایسه‌ای میان نثر مؤید با نثر ناصر خسرو در دیباچه دو اثرش،

زادالمسافر (تألیف شده به سال ۴۵۳ ق) و جامع‌الحکمتین (تألیف شده به سال ۴۶۲ ق)، که علاوه بر سجع — که در ادامه مقاله از آن سخن خواهیم گفت — نشان‌دهنده مشابتهای دیگر در طرز بیان و کاربرد تعبیّرات و اصطلاحات خاص اسماعیلیان فاطمی (مثلاً تعبیر «خداوند زمان» برای «امام معاصر» فاطمی) نیز هست، مفید باشد؛ با این تفاوت که نثر ناصر آکنده از اطناب است و متن مؤید آراسته به ایجاز:

#### دیباجه و مقدمه زادالمسافر<sup>۶</sup>

سیاس مر خدای را که آفریدگار جواهر پنهان و پیداست، و بدانچه باشاینده مکان و زمان است برتر از گه و کجاست و بدانچه بخشاینده حواس ماست رواست اگر گوئیم که شنوا و بیناست. فرمان مر او راست و طاعت و انقیاد بر ماست. و درود او بر پیغامبر حق که سیدالانبیاست، خداوند خوی نیک و قول راست، محمد قرشی کز خلق مصطفاست و مر شرف و نبالت را غایت و منتهاست، و بر علی بن ابی طالب که به شرف و صیانت او سیدالاولیاست، و بر امامان حق از فرزندان ایشان تا خلا و ملاست و تا زمین و سماست. ... و چو حال این است و ما مر بیشتر مردم را اندر نگریستن اندر این باب غافل یافتیم و نادانان امت مر حق را خوار گرفته بودند... واجب دیدیم مر این کتاب را اندر این معنی تألیف کردن و نام نهادیم مر این کتاب را به زادالمسافر و یاری بر تمام کردن این کتاب از خدای خواهیم به میانجی خداوند زمان خویش، معدّ اُبی تمیم الامام المستنصر بالله امیرالمؤمنین — صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهیرین و اُبنائه الاکرمین — (ناصر خسرو، زادالمسافر، ص ۱، ۳-۴).

#### دیباجه و مقدمه جامع‌الحکمتین<sup>۷</sup>

آغاز سخن از سیاس خدای کنیم، آفریدگار آسمان و زمین و پدیدآورنده مکان و مکین، بر مقتضی تلقین او — سبحانه — که فرستاد کتاب کریم خویش به سفارت رسول خویش محمد الامین و گستراننده بساط دین، [که] ما را گفت که بگوئید الحمد لله رب العالمین، الرحمن الرحیم، مالک یوم الدین. ... [و سپس از او بر محمد المصطفی] ... چراغ روشن او اندر ظلمات کفر و ضلال، و رهنمای خلق به رسانیدن کتاب عزیز و بسط شریعت خدای بر حکمت بر اظهار حلال و حرام و نشر قضایا و احکام و تحریص (ظاهراً: تحریص) بر عدل و احسان و تحذیر از جور و عصیان و رفتن به طبع کریم و خلق عظیم خویش بر صراط مستقیم. ... و بعد از آن بر خازن علم کتاب و حکمت و عتبه اسرار شریعت، ... پدر آل و عترت رسول و کفو دخترش فاطمه الزهراء البتول، ابن عمّ و داماد رسول مصطفی، الوصی المرتضی، و فرشتگان آسمان دین، هداة العالمین إلى یوم الدین، امامان حق و رهنمایان خلق... صلوات و خیرات و برکات و تحیات پاینده و افزاینده و

زاینده، تا گردنده گردندست و تابنده تابنده... و چون من... به فرمان امام حق و فرزند رسول مصطفی و وارث مقام جدّ خویش و خازن حکمت حکیم علیم، معدّ اُبی تمیم الامام امیرالمؤمنین — صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرین و ابائیه الاکرمین — بدین سرزمین بازآمدم... علم دین حق را — کآن تاویل است — و باطن کتاب شریعت به حفظ داشتم... و چو بنیاد این کتاب بر گشایش مشکلات دینی و معضلات فلسفی بود، نام نهادم مر این کتاب را [به] جامع‌الحکمتین (همو، جامع‌الحکمتین، ص ۱، ۵-۶، ۱۶-۱۷).

سطور پایانی دیباچه مؤید نیز شباهت تامی با نوشته ناصر خسرو در پایان زاد‌المسافر دارد، آنجا که ناصر خسرو محاسن کتاب را به امام فاطمی عصر خود نسبت می‌دهد و معایب آن را از خود می‌شمارد:

آنچه از این گفته‌ها حق و صدق است به جود خداوند زمان ماست، و آنچه معلول و با تقصیر است به حکم ضعیفی و بندگی ماست (همو، زاد‌المسافر، ص ۴۴۵).  
چنانکه می‌دانیم، مؤید راهنمای معنوی ناصر خسرو در قاهره بوده است؛ و تأثیرپذیری وی از مؤید بی‌دلیل نیست. ناصر خسرو در قصیده‌ای طولانی و پرطمطراق، با زبانی که بخشهایی از آن استعاری است، از گفتگوی خود با مؤید، پاسخهای کلامی وی و راهبری او که به عهد و سوگند ناصر و بیعت با خلیفه فاطمی انجامیده، یاد می‌کند و نهایت تواضع و خاکساری خود را نسبت به او نشان می‌دهد:

یاقوت منم اینک و خورشید من آن کس

کز نور وی این عالم تاری شود انور

از رشک همی نام نگویمش درین شعر

گویم که خلیل است کش افلاطون چاکر

استاد طیب است و مؤید ز خداوند

بل کز حکم و علم مثال است و مصوّر

آبادبر آن شهر که وی باشد دربانش

آبادبر آن کشتی کو باشد لنگر

ای معنی را نظم سخن‌سنج تو میزان

ای حکمت را بر تو که نثری است مسطر

ای خیل ادب صف زده اندر خطب تو

ای علم زده بر در فضل تو معسکر...

ای صورت علم و تن فضل و دل حکمت

ای فایده مردمی و مفخر مفخر

در پیش تو استاده بر این جامهٔ پشمین  
این کالبد لاغر با گونهٔ اصفر  
حقا که به جز دست تو بر لب نهادم  
چون بر حجرالاسود و بر خاک پیمبر  
هر جا که بوم تا بزم من گه و بیگاه  
در شکر تو دارم قلم و محبر و دفتر  
(همو، دیوان، ص ۵۱۴-۵۱۵)

پس از دیباچهٔ مترجم (مؤید) که متن آن را به طور کامل نقل کردیم، مؤید به ترجمهٔ متن *اساس التأویل* می‌پردازد که سطور آغازین آن چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم (B: آغاز کتاب)

سیاس خدای را که وی است رسانندهٔ نعمت، و درود بر پیغمبر حق محمد مصطفی گشایندهٔ در رحمت، و بر وصی و برادر و پذیرفتهٔ امت (B: پذیرفتار آیت)، و بر فرزندان ایشان — امامان حق — تا قیامت. و ما پیش ازین به تأیید خدای تعالی و به منت او که بر ما فائض است کتابی کرده‌ایم (BA: کتابی فرموده‌ایم تألیف کردن و تصحیح قیاسی) متابعان راه راست را و پس‌روندگان (BA: + وصیت جد ما. تصحیح قیاسی) محمد مصطفی را — صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم — اندر ظاهر شریعت، و راه بجای آوردن فرمان خدای تعالی اندر عبارت بازنموده‌ایم و دور کرده از او مر هواها و بدعتها را، و آن را کتاب دعائم خواندیم و اندر او پیدا کردیم حدّهای ایمان و فرق گفته‌ایم میان اسلام و ایمان، و دلیلهای امامت و واجب شدن طاعت امامان حق از خاندان پاکیزه بازنموده‌ایم تا مستجیبان بدانند که آن پرستش که رسول (A: + خدا) — صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم — فرموده است چگونه است و کدام است و آن را اعتقاد کنند و بر آن بروند...

این سطور که نمونه‌ای از نثر ترجمه‌ای مؤید است، برگردان این پاره از *اساس التأویل* است:

الحمد لله مفید (نسخه بدل: معطی) النعمة، و صلی‌الله‌علی‌محمد‌نبی‌الرحمة، و علی‌وصیه‌علی‌ولی‌الامة و علی‌الائمة‌الطاهرين من ابناءه الطيبين. اما بعد... فإننا بتأيید الله و امتنانه و عونته و فضله و احسانه، کنا قد بسطنا کتاباً للمستجيبين إلى دعوة الحق، المعتمدين بحبل خالق الخلق، المتمسكين بالعروة الوثقى، الملازمين لطريقه المثلى فى ظاهر علم الشريعة، سمیناه کتاب دعائم الاسلام ذکرنا فيه حدود الايمان و الفرق بينه و بين الاسلام، و واجب الولاية و الدلالة علی ولاة الأمر و

لوازم الفرض و ابواب الحلال و الحرام و القضايا و الاحكام، ليعلم المستجيبون ذلك من أمر ظاهر دينهم و يعتقدونه و يعملون به... (قاضی نعمان، اساس التأويل، ص ۲۳).

چنانکه مقایسه میان این دو متن نشان می‌دهد، ترجمه مؤید برگردانی نسبتاً آزاد از متن مبدا است.

چهار. کشف بنیاد تأویل، جدای از آنکه متنی کهن به زبان فارسی را در اختیار می‌گذارد که از جنبه‌های گوناگون در خور بررسی است، چند نکته کلی را درباره زمینه‌های اجتماعی فارسی‌نویسی ایرانیان، تاریخ ادبیات فارسی اسماعیلی و تأثیرپذیری نثر فارسی از متون عربی، مطرح می‌کند:

۱. برای برخی همیشه جای این پرسش هست که چرا برخی آثار کهن فلسفی - کلامی (مانند شرح قصیده ابوالهثیم از محمدبن سرخ نیشابوری، و آثار ناصر خسرو) به فارسی نوشته شده‌اند؟ این فرضیه که ایرانیان از این طریق در اندیشه حفظ زبان مادری بودند، دست کم درباره متونی فلسفی - کلامی از این دست موجه به نظر نمی‌رسد. بزرگان اسماعیلی ایرانی از ابوحاتم رازی (م ۳۲۲ ق) گرفته تا ابویعقوب سجستانی (م پس از ۳۶۱ ق) و حمیدالدین کرمانی (م پس از ۴۱۱ ق) و مؤیدالدین شیرازی، آثار متعدد و مفصلی به عربی نوشته‌اند؛ حال آنکه بخش قابل توجهی از فعالیت‌های آنان به دوران اقامتشان در ایران مربوط می‌شود. در این میانه ناصر خسرو (م ۴۸۱ ق) یک استثناست که همگی آثار شناخته شده از او به فارسی است. مقدمه مؤید بر بنیاد تأویل (به عنوان مترجم) و یادداشتهای نوشته شده بر دستنویسهای موجود - که پیشتر آنها را نقل کردیم - به خوبی نشان می‌دهد که این فارسی‌نویسی بنا بر یک نیاز بوده است. آثار فارسی ناصر خسرو، هرچند از نظر محتوا نیز آسان نیستند، بیش از آنکه حاکی از تسلط بیشتر او به زبان فارسی - نسبت به عربی - باشند، می‌باید قرینه‌ای بر عدم تسلط مخاطبان اسماعیلی او بر زبان عربی به حساب آیند.<sup>۱</sup> شاید بتوان حدس زد که کسی همانند استاد او - مؤید - وی را به فارسی‌نویسی تشویق کرده است.

۲. از اسماعیلیان ایرانی قرون چهارم و پنجم چند متن فلسفی - کلامی به زبان فارسی در دست است: کشف‌المحجوب از ابویعقوب سجستانی،<sup>۱</sup> شرح قصیده



ابوالهیشم از محمدبن سرخ نیشابوری<sup>۱</sup> و سپس آثار متعدد ناصر خسرو قبادیانی مانند *زادالمسافر*، *جامع‌الحکمتین* و وجه دین. این متون بازمانده، می‌تواند گویای وجود ادبیاتی غنی و گسترده از اسماعیلیان ایرانی به زبان فارسی باشد که از بین رفته و به دست ما نرسیده است؛ چنانکه برخی آثار ناصر خسرو مانند *لسان‌العالم* و *بیستان‌العقول* هنوز از آثار مفقود به شمار می‌روند (نک: عمادی حائری ۱۳۸۳: ۱۶). در این میان، بنیاد *تأویل* سومین متن اسماعیلی موجود به زبان فارسی خواهد بود که به احتمال پیش از آثار ناصر خسرو — یا دست کم همزمان با آنها — نوشته شده است.

۳. به نوشته خطیبی (۱۳۷۵: ۱۸۲)، سجع تحت تأثیر دیباچه‌ها و خطبه‌های عربی به نثر فارسی وارد شد. دیباچه مسجع مؤید به فارسی، هم در مقدمه‌ای که خود به فارسی نوشته و هم در ترجمه *دیباچه‌اساس‌التأویل*، نوشته خطیبی را درباره ورود سجع به نثر فارسی تحت تأثیر دیباچه‌ها و خطب عربی، تأیید می‌کند. نکته شایان توجه این است که وجود این متن مترجم و نمونه‌های سجع در آن، شاهدی زنده از تأثیر دیباچه‌های عربی در ورود سجع به نثر فارسی را به نمایش می‌گذارد. خطیبی (همانجا) می‌نویسد که دیباچه مسجع ناصر خسرو بر *زادالمسافر* از قدیم‌ترین نمونه‌های سجع در زبان فارسی است. متن مسجع مؤید، نشان می‌دهد که ناصر خسرو نخستین کسی نیست که سجع را به تقلید از دیباچه‌های عربی وارد نثر فارسی کرده، و دست کم استاد او — مؤید — در این زمینه بر او مقدم است. بنا بر متون موجود، نخستین نمونه‌های سجع در نثر فارسی در آثار ناصر خسرو (م ۴۸۱ ق) و خواجه عبدالله انصاری (م ۴۸۱ ق) که هر دو با متون عربی مأنوس بودند، نمایانگر شده است. نمونه‌های مسجع نثر مؤید (م ۴۷۰ ق) در بنیاد *تأویل*، می‌تواند اندکی این تاریخ را عقب‌تر ببرد.

#### پی‌نوشتها

۱. کلم (۱۳۸۰: ۱۲۸-۱۳۰) به جایگاه خاص مؤبدالدین شیرازی نزد اسماعیلیان طیبی هند اشاره می‌کند.
۲. همین‌جا باید از آقای اکبر ایرانی که به خواش من تصویر برگهای آغاز و انجام این دو نسخه را از لندن (مؤسسه مطالعات اسماعیلی) آوردند، سپاسگزاری کنیم.
۳. تیر: طلا و نقره.
۴. تمام متون منقول از بنیاد *تأویل* در این مقاله، بر اساس دو نسخه موجود تصحیح شده است.

- به اختلافات مهم دو نسخه و همچنین تصحیحات قیاسی خود (در مواردی که ضبط هر دو نسخه نادرست بوده است) در میان کمانک اشاره کرده‌ایم، اما ویژگیهای رسم الخطی مهجور نسخ را نگاه نداشته و آن را به رسم الخط امروز برگردانده‌ایم. افزوده‌های درون کروش نیز تصحیح قیاسی ماست و به سیاق متن، اضافه شده است.
۵. از آقای دکتر حسن رضائی باغبیدی که لزوم این تصحیح قیاسی را یادآور شدند سپاسگزاری می‌کنم.
۶. جایی که بخشی از متن را حذف کرده‌ایم سه نقطه نهاده‌ایم.
۷. جایی که بخشی از متن را حذف کرده‌ایم سه نقطه نهاده‌ایم.
۸. فراموش نکنیم که ابن‌سینا (۳۷۰-۴۲۸ ق) نیز تنها اثر فارسی مسلم‌الصدور خود یعنی *دانشنامهٔ علایی* را - که از قضا متنی فلسفی نیز هست - ظاهراً به جهت عربی‌اندانی علاءالدین کاکویه به فارسی نوشته است (نک: ابن‌سینا، *دانشنامهٔ علایی*، ص ۲). اما جالب اینجاست که شهرمدان بن ابی‌الخیر (ح ۴۲۵- ح ۴۹۵ ق) در *نزهت‌نامهٔ علایی* (ص ۲۲) می‌نویسد که فارسی‌نویسی ابن‌سینا - به جهت دشواری محتوای اثر - سودی به حال کاکویه نکرد: «و شنیدم که خداوند ماضی علاءالدوله... خواجه رئیس ابوعلی سینا را گفت اگر علوم اوایل به عبارت پارسی بودی من بتوانستم دانستن. بدین سبب به حکم فرمان *دانشنامهٔ علایی* را بساخت و چون بیرداخت و عرضه کرد، از آن هیچ درنتوانست یافتن.»
۹. این اثر به کوشش هنری کرین در سال ۱۳۲۷ ش در تهران منتشر شده است. برخی معتقدند که کشف‌المحجوب سجستانی در اصل به عربی بوده (سزگین ۱۳۸۰: ۸۳۷/۱) و متن فارسی موجود ترجمهٔ متن عربی است از مترجمی که او را نمی‌شناسیم.
۱۰. این اثر به کوشش هنری کرین و محمد معین در سال ۱۳۳۴ ش در تهران منتشر شده است.

### منابع

- ابن‌سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله، *دانشنامهٔ علایی* (بخش منطق)، به کوشش سید محمد مشکاة، ج ۱، تهران، ۱۳۳۱ ش.
- خطیبی، حسین، ۱۳۷۵ ش، *فن نثر در ادب فارسی*، ج ۲، تهران.
- دفتری، فرهاد، ۱۳۷۶ ش، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، ج ۲، تهران.
- سزگین، فؤاد، ۱۳۸۰ ش، *تاریخ نگارشهای عربی*، ترجمهٔ مؤسسهٔ نشر فهرستگان، تهران.
- شهرمدان بن ابی‌الخیر رازی، *نزهت‌نامهٔ علایی*، به کوشش فرهنگ جهانیور، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- عمادی حائری، سیدمحمد، ۱۳۸۳ ش، «در باب آثار ناصرخسرو»، *نامهٔ انجمن* (س ۴)، ش ۲، پیاپی ۱۴، تابستان.
- قاضی نعمان بن حیون مغربی، *أساس التأویل*، به کوشش عارف تامر، بیروت، ۱۹۶۰ م.
- کلم، ورنه، ۱۳۸۳ ش، *خاطرات یک مأموریت*، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران.

- ناصر خسرو قبادیانی، جامع‌الحکمتین، به کوشش هنری کرین و محمد معین، ج ۲، تهران، ۱۳۶۳ ش.  
- \_\_\_\_\_، دیوان، به کوشش مجتبی مینوی و مهدی محقق، ج ۳، تهران، ۱۳۶۵ ش.  
- \_\_\_\_\_، زاد‌المسافر، به کوشش سید محمد عمادی حائری، تهران، ۱۳۸۴ ش.  
- Daftari, Farhad, 2004, *Ismaili Literature*, I. B. Tauris Publishers, London-New York.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

تصویر نسخه‌ها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این کتاب است ترجمه اردشیر بن ساسان پادشاه ساسانی  
 فرمانگذار و سحرگویی اند و سرای خویش بدستوری  
 سخن گویان و نشا و هفتائی سویی روح و روحان و جنه  
 و رضوان بفرمان خداوند خویش و ان راه جویان للامان  
 المستنصر بالله امیر المومنین صلوات الله علیه و علی آباءه  
 و ابائهم الاکرامین از زبان تازی این کتاب را با پارسی زبان  
 گذارنش کرد تا مومنان حقوق مند را بعلم حقیقت له ابخیر  
 ایشانست اندر جزیره پارسی گویان بدان فائده باشد  
 و هدایه افزاید و شمرند درختی که خداوند حق امام عزیز کند  
 مردی خدائی را که درود خدا بر وی باد و بر پدیدار آن در فرزند داد  
 تا بقیامت اندر زبان خویش بفرمود بفرمان او در این

کتاب

آغاز نسخه A

# کتاب ساسانیان فی الباطن مترجم بالفارسی

این کتابی است ترجمه کرده شد خداوند زمان در زمان گذار  
 و سخن گوئی اندر سزای خویش بدستور یار خدای سخن گوئی  
 در نهانی بر روی روح و بر کمال و جنت و رضوان بقولان خدای و چون  
 دان راه جوین لامام المنتظر بالله ایوب المؤمنین صلوات الله  
 علیه و آله ایامه الطاهرین و ابنا ائمه الاکبرین و از زبان  
 تازی این کتاب بارسی زبان گذارش کرد تا مونسان خفیه ما را  
 ابدیم و چون که اجورد است زت اند جزیره با سگ گوین بدان  
 نایب ما بند و هدایت او آید و شمره و خسته که خداوند خدای ما مگر کند

پرتال جامع علوم انسانی  
 مایه دین



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي  
پرتال جامع علوم انسانی